




## An Analysis of the Islamic Jurisprudential Basis for Article 645 of the Islamic Penal Code Regarding “Monetary Compensation (*diya*) for Nail Injury”

**Dr. Sedigheh Hatami**  (Corresponding Author), Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Ilam, Ilam, Iran  
 .Email: se.hatami@ilam.ac.ir

**Dr. MohamadReza Elmi Sola**, Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

### Abstract

In Iran, Islamic Law (*Shari'a*) is the basis of legislations. For this reason, most of the laws in the Islamic Republic of Iran are formulated according to prevalent jurisprudential opinions. The Islamic Penal Code set in 1392 A.S./2013 A.D. is not an exception and major parts have been drafted and approved based on the prevalent opinions of jurists. However, the popularity of one opinion does not necessarily justify its correctness or validity. It is possible that one view, despite its rarity, be considered as correct, valid, and acceptable due to its reliance on credible sources. For instance, Article 645 of the Islamic Penal Code follows the prevalent view of the jurisconsults and sets the monetary compensation for the loss of a nail at five Dinārs if the nail grows back, and at ten Dinārs if it does not, or is grown with deformity. Through an analysis of written jurisprudential sources, four opinions regarding the hypothetical question were identified. After study and analyzing the viewpoints and their documents, it is concluded that the reason for the prevalent viewpoint and two of the rare viewpoints are faced with insurmountable shortcomings. On the other hand, one of the rare opinions is based on strong jurisprudential reason and sufficiently responds to the challenges posed against it. This opinion is correct and defensible and can serve as the basis for legislative action in the Islamic Penal Code.

**Keywords:** monetary compensation for nails, jurisprudential fundamentals, prevalent jurisprudential opinion, rare jurisprudential opinion





HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۸۴ - ۶۵	
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.77932.1413">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.77932.1413</a>	نوع مقاله: پژوهشی	

## نقد و تحلیل مبنای فقهی ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی «دیه ناخن»

دکتر صدیقه حاتمی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایران  
Email: se.hatami@ilam.ac.ir

دکتر محمدرضا علمی سولا

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

### چکیده

مبنای قانون گذاری در جمهوری اسلامی ایران شریعت اسلامی است و به همین جهت در عمده موارد قوانین جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظر مشهور فقها تدوین شده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز از این امر مستثنی نبوده و عمده مطالب آن بر اساس نظر مشهور فقها تدوین و تصویب شده است، اما مشهور بودن یک دیدگاه طبعاً دلالت بر صحت یا وجاهت آن ندارد؛ چه بسا دیدگاهی با وجود نادر بودن به جهت استناد به ادله قابل قبول، صائب و صحیح باشد. یکی از مواد قانون مجازات اسلامی که دارای همین اشکال است، ماده ۶۴۵ آن است که با تبعیت از دیدگاه مشهور فقیهان میزان دیه از بین بردن ناخن را در صورت رشد مجدد پنج دینار و در صورت عدم رشد و یا معیوب رشد نمودن ده دینار قرار داده است. با کتکاش در آثار مکتوب فقهی چهار دیدگاه در فرض مسئله مورد شناسائی قرار گرفت. در نوشتار فرارو با پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با نگاهی مسئله محورانه، پس از بررسی و ارزیابی تمام دیدگاهها و مستندات آن ها مشخص می شود که ادله دیدگاه مشهور و دو دیدگاه نادر دیگر با اشکالات غیرقابل توجیهی همراه هستند؛ در مقابل یکی از نظریات نادر به دلیل استناد به ادله محکم فقهی و پاسخ به اشکالات وارده بر آن، صائب و قابل دفاع است که می تواند مبنای عمل قانون گذار در قانون مجازات اسلامی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: دیه ناخن، مبانی فقهی، روایت، دیدگاه مشهور

## مقدمه

ناخن همانند سایر اعضا فواید زیادی دارد؛ از جمله فواید آن می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد: تکیه‌گاه رأس انگشتان برای گرفتن اشیا، انجام عمل زدودن و خاراندن، برچیدن اشیای ریز و کوچک توسط انگشتان و زیبایی و... . ناخن‌های پا نیز مانع از انتقال چرک‌های کفش و عرق پا به پا می‌شود و آن را از عفونت محفوظ می‌دارد؛ لذا شارع برای کندن آن همانند بسیاری از اعضای بدن دیه تعیین کرده است.

مسئله بحث برانگیز در این زمینه، روایات موجود در زمینه دیه کندن ناخن است که هرکدام مقادیر متفاوتی را بیان داشته‌اند. برخی از این روایات ضعیف است؛ اما مورد عمل مشهور فقها قرار گرفته است و برخی دیگر از روایات، معتبر و صحیح است، لکن مشهور از آن اعراض کرده است. روایات متفاوت در این مورد، سبب پدیدار شدن چهار نظریه در میان فقهای امامیه شده است:

۱. دیه کندن ناخن در صورت عدم رویش مجدد یا سیاه‌رویدن، ده دینار و در صورت رویش مجدد، پنج دینار است (دیدگاه مشهور).

۲. دیه کندن ناخن ابهام دست، ده دینار و سایر ناخن‌های دست، پنج دینار، دیه ناخن انگشت بزرگ پا، سی دینار و سایر ناخن‌ها، هرکدام ده دینار است. همه این مقادیر در صورت عدم رویش مجدد یا سیاه‌رویدن است، اما در صورت رویش مجدد، نصف آن است (دیدگاه ابن جنید).

۳. دیه کندن ناخن در صورت عدم رشد مجدد، ده دینار و در صورت سیاه‌رویدن، دوسوم ده دینار است (دیدگاه ابن ادریس و برخی از متأخران).

۴. دیه کندن هرکدام از ناخن‌های دست، پنج دینار، ناخن شست پا، سی دینار و سایر انگشتان غیر از شست، ده دینار است (دیدگاه خوئی و برخی از معاصران).

در زمینه اختلاف نظرات موجود در باب دیه ناخن تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی انجام نگرفته است. ابتدا دیدگاه‌های موجود در مسئله و مستندات آن‌ها را در محک فقه تبیین و تحلیل می‌کنیم و سپس به تبیین قول مختار می‌پردازیم.

## ۱. دیدگاه مشهور

مشهور فقیهان امامیه معتقدند: دیه کندن ناخن هر انگشتی از انگشتان دست یا پا در صورتی که دیگر نروید یا سیاه بروید، ده دینار و اگر مجدداً سالم و سفید بروید، پنج دینار است. این دیدگاه توسط بسیاری

از فقها به مشهور نسبت داده شده است.<sup>۱</sup>

قانون مجازات اسلامی نیز در این زمینه در ماده ۶۴۵ با پیروی از دیدگاه مشهور چنین مقرر می‌دارد: «دیة از بین بردن ناخن به طوری که دیگر نرود یا فاسد و معیوب برود، یک درصد دیة کامل و اگر بدون عیب برود، نیم درصد دیة کامل می‌باشد.»

در ذیل به نقل عباراتی از فقیهان پیرو این نظریه اشاره شده می‌پردازیم:

شیخ صدوق در المقنع، دیة کندن ناخن در صورت عدم رشد مجدد را بیان کرده و اشاره‌ای به دیة آن در صورت رشد مجدد نکرده است. ایشان مقرر می‌دارد: «در کندن ناخن ده دینار ثابت است، زیرا ناخن یک‌دهم از انگشت است و ناخن انگشت دست و پا در این مقدار دیه، باهم برابرند.»<sup>۲</sup> شیخ طوسی در نهاییه، سردمدار این دیدگاه است. صریح کلام ایشان چنین است: «در ناخن اگر قطع شود و دوباره رشد نکند یا سیاه رشد کند، ده دینار ثابت است، اما اگر سفید و سالم رشد کند، در آن پنج دینار ثابت است.»<sup>۳</sup> ابن حمزه در الوسیله از دیدگاه شیخ طوسی پیروی کرده است: «و اما اگر ناخن، سفید در بیاید، در هر ناخن پنج دینار ثابت است و اگر سیاه در بیاید یا اصلاً در نیاید، در هر ناخن ده دینار ثابت است.»<sup>۴</sup> علامه حلی در مختلف الشیعه این قول را به ابن براج نیز نسبت داده است، گرچه با تتبع در کتاب المهدب ابن براج چنین بیانی یافت نشد، لکن احتمال دارد وی در کتاب الکامل خود چنین فتوا داده باشد که این کتاب در دسترس نیست. قطب‌الدین کیدری در اصباح الشیعه نیز موافق با مشهور فتوا داده است: «در کندن ناخن اگر در نیاید یا سیاه در آید، ده دینار ثابت است و اگر سفید در آید، پنج دینار ثابت است.»<sup>۵</sup>

محقق حلی در شرائع الإسلام می‌گوید: «ناخن در صورتی که دوباره در نیاید یا آنکه سیاه در آید، ده دینار ثابت است و اگر سفید در آید، پنج دینار ثابت است.»<sup>۶</sup> علامه حلی نیز نظری موافق با مشهور ارائه داده است؛<sup>۷</sup> گرچه ایشان در مختلف الشیعه، دیدگاه ابن‌ادریس را بدون اشکال دانسته است.<sup>۸</sup> شهید اول در

۱. علامه حلی، تحریر الأحکام، ۶۰۱/۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۰/۱۰؛ مسالک الأفهام، ۴۲۹/۱۵؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان، ۴۰۵/۱۴؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۱۵۱/۲؛ فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام، ۳۷۹/۱۱؛ طباطبائی، الشرح الصغیر، ۴۷۰/۱۶؛ خوانساری، جامع المدارک، ۲۳۷/۶.

۲. ابن‌بابویه، المقنع، ۵۱۳ و ۵۳۲.

۳. طوسی، نهاییه، ۷۶۸.

۴. ابن حمزه، الوسیله، ۴۵۴.

۵. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۹۴/۹.

۶. قطب‌الدین کیدری، اصباح الشیعه، ۵۰۶.

۷. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۱۵/۴.

۸. علامه حلی، ارشاد الأذهان، ۲۳۹/۲؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۶۰۱/۵.

۹. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۹۴/۹.

اللمعة الدمشقية، همانند بیشتر فتاوی خود، از مشهور پیروی کرده است: «در ناخن در صورتی که دوباره در نیاید یا آنکه سیاه در آید، ده دینار ثابت است و اگر سفید درآید پنج دینار ثابت است.»<sup>۱</sup> فقحانی در الدر المنضود این گونه اذعان می‌دارد: «در ناخن در صورتی که دوباره نرود یا آنکه سیاه برود، ده دینار است و اگر ناخن، سفید برود، پنج دینار ثابت است و در غیر این دو حالت، ارش ثابت است.»<sup>۲</sup> صاحب‌جواهر در جواهر الکلام گفته است: «اگر ناخن کسی را بشکند و دوباره به جای آن، ناخن نرود یا ناخن سیاه برود، دیه آن ده دینار است و اگر به جای آن، ناخن سفید روید، دیه آن پنج دینار است.»<sup>۳</sup>

امام خمینی در تحریر الوسیله، دیدگاه مشهور را احوط دانسته است: «در ناخن در صورتی که نرود یا به‌طور سیاه و فاسد برود، بنا بر احوط ده دینار است و اگر به‌صورت سفید برود، پنج دینار است.»<sup>۴</sup> سبزواری در مهذب الأحکام چنین بیان می‌دارد: «اگر با جنایت ناخن از انگشت جدا شود، در صورتی که دیگر نرود یا سیاه برود، ده دینار ثابت است و اگر سفید برود، پنج دینار ثابت است، بدون اینکه در این حکم فرقی بین دیه ناخن انگشت دست و پا وجود داشته باشد.»<sup>۵</sup>

#### ۱. ۱: مستندات دیدگاه مشهور و ارزیابی آن

۱. شهرت فتوایی: این دیدگاه، از شهرت فتوایی برخوردار است، به‌گونه‌ای که بسیاری از فقها دیدگاه مزبور را به مشهور نسبت داده‌اند.<sup>۶</sup>

۲. روایت مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع): «امیرالمؤمنین درباره ناخن در صورتی که قطع شود و نرود یا سیاه و فاسد برود، به ده دینار دیه حکم فرمود و اگر سفید و سالم برود به پنج دینار حکم کرد.»<sup>۷</sup>

۳. روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع): «دیه هر ناخن پنج دینار است.»<sup>۸</sup> این روایت بر موردی که ناخن افتاده و به رنگ سفید (معمولی) رشد کرده است حمل می‌شود؛ تا بدین ترتیب بین آن دو روایت (مسمع و ابن سنان) جمع شده باشد؛ به عبارتی، روایت عبدالله بن سنان مطلق است و فقها به اطلاق این روایت عمل نکرده‌اند؛ لذا روایت مزبور به‌وسیله روایت مسمع، مقید به حالت رویدن مجدد ناخن

۱. شهید اول، اللمعة الدمشقية، ۲۸۰ تا ۲۸۱.

۲. فقحانی، الدر المنضود، ۳۲۵.

۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۵۸/۴۳.

۴. خمینی، تحریر الوسیله، ۵۸۰/۲.

۵. سبزواری، مهذب الأحکام، ۲۱۷ تا ۲۱۶/۲۹.

۶. علامه حلی، تحریر الأحکام، ۶۰۱/۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۰/۱۰؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۲۹/۱۵؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و

البرهان، ۴۰۵/۱۴؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۱۵۱/۲.

۷. «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الظُّفْرِ إِذَا قُطِعَ وَلَمْ يَبْثُثْ أَوْ خَرَجَ أَمْوَدًا فَبَدَأَ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ فَإِنْ خَرَجَ أَيْضًا فَخَمْسَةَ دَنَانِيرَ.» حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۴۹/۲۹.

۸. «وَفِي الظُّفْرِ خَمْسَةَ دَنَانِيرَ.» حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۵۰/۲۹.

می‌شود که دیه آن در این صورت پنج دینار است.<sup>۱</sup>

برخی از فقها بر ادله مشهور اشکالاتی به قرار ذیل وارد کرده‌اند:

۱. اشکال وارده بر روایت مسمع: روایت مسمع به دلیل وجود سهل بن زیاد، ابن شمعون و اصم در سلسله اسناد آن ضعیف است، به‌ویژه ابن شمعون که مجهول و کذاب و غالی درباره‌اش گفته‌اند؛ لذا این روایت صلاحیت استناد ندارد.<sup>۲</sup>

لکن اشکال مزبور چنین پاسخ یافته است که روایت مسمع گرچه ضعیف است اما مشهور فقها به آن عمل کرده‌اند،<sup>۳</sup> بلکه برخی از فقها عمل اصحاب را بر مبنای این روایت قرار داده‌اند؛ بنابراین، ضعف روایت با عمل مشهور جبران‌شدنی است.

۲. اشکال وارده بر روایت عبدالله بن سنان: شهید ثانی ایراد گرفته است که مقید کردن روایت عبدالله بن سنان که روایت صحیحی است با روایت مسمع که روایتی ضعیف است، برای اینکه بین آن دو روایت جمع شده باشد، عجیب است؛<sup>۴</sup> چون روایت ضعیف، تاب‌وتوان معارضه با روایت صحیح را ندارد و بر فرض آنکه حمل آن درست باشد، حملی بعید است. فیض کاشانی نیز در مفاتیح الشرائع چنین حملی را بعید دانسته است.<sup>۵</sup>

صاحب مفتاح الکرامه و صاحب جواهر، ایراد شهید ثانی را عجیب دانسته‌اند؛ بدین صورت که، وجهی برای چنین تعجیبی نیست، زیرا روایت تفصیلی مسمع گرچه ضعیف است اما ضعف آن جابر به عمل مشهور است، به‌ویژه اینکه هیچ‌کدام از فقها به چنین اطلاقی از صحیح عبدالله بن سنان عمل نکرده‌اند؛ لذا حمل، متعین می‌شود.<sup>۶</sup>

ناگفته نماند اینکه صاحب جواهر مدعی پشتیبانی روایت مسمع با عمل فقها و اجماع شده است،<sup>۷</sup> محل اشکال است؛ زیرا روایت مزبور گرچه مورد عمل مشهور قرار گرفته، اما اجماعی بر فرض مسئله

۱. فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ۵۰۲/۴؛ صیمری، غایة المرام، ۴۵۶/۴؛ طباطبائی، الشرح الصغیر، ۴۷۰/۱۶.

۲. ابن‌فهد حلی، المقتصر، ۳۳۹/۵؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۳۰/۱۵؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۰۵/۱۴؛ خوئی، مبنای تکملة المنهاج، ۳۸۱/۲.

۳. صیمری، غایة المرام، ۴۵۶/۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۰/۱۰.

۴. محقق حلی، شرایع الإسلام، ۲۵۱/۴؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۶۰۱/۵؛ آبی، کشف الرموز، ۶۵۹/۲؛ فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام، ۳۸۰/۱۱.

۵. فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ۵۰۲/۴.

۶. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۱/۱۰.

۷. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۳۰/۱۵.

۸. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۱۵۱/۲.

۹. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۳۲۶: ۴۳۲/۱۰؛ طباطبائی، الشرح الصغیر، ۴۷۰/۱۶.

۱۰. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۵۹/۴۳.

محقق نشده است؛ چراکه از فقهای متقدم، ابن جنید با دیدگاهی نادر و ابن ادریس نیز با دیدگاه نادر دیگر، خلاف مشهور فتوا داده‌اند و از طرفی، موضع بسیاری از متقدمان امامی؛ از قبیل ابن عقیل عمانی، شیخ مفید در المقنعه، سیدمرتضی علم الهدی در المسائل الناصریات و الانتصار، ابوالصلاح در الکافی، ابن زهره در غنیة النزوع، در فرض مسئله مشخص نیست؛ با این وجود چگونه می‌شود در چنین حالتی ادعای اجماع کرد؟

## ۲. دیدگاه ابن جنید

ابن جنید به نقل از علامه حلی در مختلف الشیعه در زمینه دیه ناخن، دیدگاه نادری را پذیرفته است، دیدگاهی که مختص ایشان است و موافقی را از میان فقیهان به همراه نداشته است. این نظریه برخلاف دیدگاه مشهور، از طرفی میان دیه ناخن دست و پا و از طرف دیگر، میان دیه ناخن انگشت بزرگ با ناخن سایر انگشتان تفاوت قائل شده است، بدین صورت که: «دیه ناخن ابهام دست، ده دینار و ناخن‌های دیگر دست، پنج دینار و دیه ناخن انگشت بزرگ پا، سی دینار و ناخن‌های دیگر پا، ده دینار، همه این‌ها در صورتی است که ناخن نروید یا سیاه بروید و اگر سالم بروید، نصف این‌ها ثابت است.»<sup>۱</sup> با تتبع در کتب روایی به دست می‌آید که روایتی با چنین تفصیلی که ابن جنید در مسئله میزان دیه ناخن بیان کرده است، وجود ندارد؛ لذا دلیلی برای اثبات مدعای ایشان وجود ندارد و همین مسئله سبب شده است که هیچ‌کدام از فقیهان از متقدمان تا متأخران و معاصران، پیروی در این مسئله نشوند.

## ۳. دیدگاه ابن ادریس

ابن ادریس در زمینه دیه ناخن، دیدگاه نادری را پذیرفته است که دیدگاه وی بعدها موافقانی را به همراه داشته است، از جمله: علامه حلی در مختلف الشیعه، شهید ثانی، فخرالمحققین و ابن فهد حلی. دیدگاه ابن ادریس، شبیه به دیدگاه مشهور است و تنها تفاوت آن با مشهور، در میزان دیه ناخن سیاه رویده است که مشهور، قائل به ثبوت ده دینار است، اما ابن ادریس قائل به ثبوت دو ثلث ده دینار شده است. ایشان در سرائر چنین اذعان داشته است: «دیه کندن ناخن در صورتی که دیگر نروید، ده دینار و اگر سیاه بروید، دوسوم ده دینار است... و در صورتی که سفید بروید، پنج دینار ثابت است.»<sup>۲</sup>

۱. به نقل از علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۹۴/۹.

۲. ابن ادریس، السرائر، ۳۸۸/۳ تا ۳۸۹.

علامه حلی در مختلف الشیعه، دیدگاه ابن ادریس را بلاشکال دانسته است<sup>۱</sup> و فخرالمحققین در ایضاح الفوائد بعد از نقل اقوال مختلف در این مسئله، قول ابن ادریس را قوی دانسته است. ابن فهد حلی نیز در المقتصر این قول را حَسَن معرفی کرده است<sup>۲</sup> و شهید ثانی نیز در الروضة البهیة آن را حَسَن و در مسالک الأفهام اولی معرفی کرده است.<sup>۳</sup>

### ۳. ۱. مستندات دیدگاه ابن ادریس و ارزیابی آن‌ها

فقه‌های پیرو نظریه مزبور به منظور اثبات مدعای خود به ادله ذیل استناد کرده‌اند:

۱. اصل براءت ذمه: برای ناخنی که سیاه رویده است، اصل عدم وجوب ده دینار است؛ به عبارتی، اصل، براءت ذمه جانی از وجوب مقدار زاید بر دوسوم، ده دینار است و مشغول‌الذمه شدن، نیازمند دلیل است، حال آنکه در اینجا دلیلی وجود ندارد؛ چراکه دلیل مشهور، یعنی روایت مسمع، ضعیف است.<sup>۴</sup>
  ۲. استبعاد: در صورتی که ناخن، سیاه رویده و در صورتی که اصلاً نرویده، بعید است که دیه مساوی داشته باشد. <sup>۵</sup>همین دلیل را ابن ادریس با عبارات دیگری بیان کرده است: ناخنی که سیاه رویده، همانند ناخنی نیست که اصلاً نرویده است، بلکه ناخن، رویده اما به رنگ سیاه رویده است، بنابراین دیه آن باید کمتر از دیه ناخنی باشد که اصلاً نرویده است.<sup>۶</sup>
  ۳. فلج بودن ناخن سیاه: شهید ثانی که از پیروان این نظریه است، دلیل دیگری را به ادله این قول اضافه می‌کند و آن اینکه: چون سیاه‌رویدن ناخن، در حکم و معنای شل و فساد عضو است؛ <sup>۷</sup>لذا در این مورد نیز قاعده «ثبوت دو ثلث دیه عضو در صورت فلج شدن عضو» جاری می‌شود.
- بر ادله دیدگاه مذکور همانند دو دیدگاه دیگر اشکالاتی به قرار ذیل وارد است:
۱. برخی از فقها ایراد وارد کرده‌اند که هیچ‌یک از ادله دیدگاه ابن ادریس ارزشی ندارند؛ بدین دلیل که، جریان اصل براءت ذمه و اصل استبعاد در فرض مسئله، در واقع به معنای طرح و ترک روایات وارد در این

۱. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۹۴/۹.

۲. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۶۹۸/۴.

۳. ابن فهد حلی، المقتصر، ۴۵۵/۵.

۴. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۱/۱۰؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۳۰/۱۵.

۵. ابن ادریس، السرار، ۳۸۸/۳.

۶. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۱/۱۰.

۷. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۱/۱۰.

۸. ابن ادریس، السرار، ۳۸۹/۳.

۹. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۱/۱۰.



مورد است؛<sup>۱</sup> به عبارتی، در این مورد نصوصی از روایات وارد شده است که حکم دیه ناخن در صورت سیاه رویدن را مشخص کرده است؛ لذا به تعبیر برخی از فقها، با وجود نصوص وارد شده استناد به اصل برائت ذمه و استبعاد، در واقع اجتهاد در مقابل نص است.<sup>۲</sup>

۲. همچنین اشکال شده است که سیاه رویدن به معنای شل شدن عضو نیست تا حکم ثبوت دوسوم دیه عضو بر آن ثابت شود. رئیس پزشکی قانونی مشهد مقدس در استعلام به عمل آمده توسط دادیار، اظهار نظر دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۶ مشهد مقدس در خصوص اینکه آیا سیاه شدن ناخن یا هر عضوی مصداق شل شدن و فلج بودن آن عضو می تواند باشد؟ در نامه به شماره ۴۸/الف/۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۹ بیان داشته است، سیاه شدن مصداق شل شدن آن عضو نیست و ناخن، عضو محسوب نمی شود.

۳. برخی دیگر از فقها، ادله ابن ادریس و شهید ثانی را استحسانات ظنی دانسته اند که در استنباط حکم شرعی کافی نیست.<sup>۴</sup>

۴. اشکال دیگری که می توان بر مبنای فقهایی که تبعض در حجیت بخشی از روایت را جایز نمی دانند، مطرح کرد این است که این دیدگاه به طور دل بخواه، به بخشی از روایت مسمع (آنجا که دیه قطع ناخن را در صورت عدم رشد، ده دینار تعیین کرده) عمل کرده و به آن استناد کرده است و بخش دیگری از روایت را (آنجا که دیه رویدن ناخن به صورت سیاه را ده دینار تعیین کرده) ترک کرده است، حال آنکه چنین چیزی بعید و خارج از قواعد استنباط احکام شرعی است؛ زیرا برای اثبات میزان دیه ده دینار در صورت عدم رشد مجدد ناخن، دلیلی جز روایت مسمع نیست، مگر در این مورد ادعای اجماع شود که چنین اجماعی بر فرض مسئله، محقق نشده است؛ چراکه ابن جنید با دیدگاهی نادر، خلاف مشهور حکم کرده است و همچنین موضع بسیاری از متقدمان امامی در فرض مسئله مشخص نیست. بنابراین یا باید از کل روایت رفع ید می کردند و در صورت عدم رشد مجدد ناخن نیز اصل برائت ذمه را جاری کنند یا باید در هر دو مورد (عدم رشد مجدد و رشد به رنگ سیاه) به روایت عمل می کردند.

گرچه این دیدگاه چنانچه برخی از فقها نیز اذعان کرده اند؛ در صورتی که بر ثبوت دوسوم ده دینار در صورت سیاه رویدن ناخن دلیلی از اجماع یا همانند آن وجود داشته باشد، نظر خوبی است، ولی ظاهراً

۱. مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۴۰۶/۱۴.

۲. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۳/۱۰؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۲۵۹/۴۳.

۳. حسینی شیرازی، الفقه: کتاب الدیات، ۳۱۰.

۴. موسوی اردبیلی، فقه الدیات، ۴۵۹.

چنین دلیلی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

#### ۴. دیدگاه آیت‌الله خوئی

آیت‌الله خوئی با ضعیف شمردن قول مشهور، دیدگاه متفاوتی را در این مورد ارائه می‌دهد. ایشان در مبانی تکملة المنهاج چنین اذعان می‌دارد: «دیة کندن هرکدام از ناخن‌های دست، پنج دینار و ناخن شست پا، سی دینار و ناخن سایر انگشتان پا، ده دینار است.»<sup>۲</sup>

برخی از فقیهان معاصر نیز با رد ادله مشهور، با نظریه خوئی هم‌رأی شده‌اند، از جمله: مدنی کاشانی در کتاب الديات<sup>۳</sup> و جواد تبریزی در تنقیح مبانی الأحكام.<sup>۴</sup>

خوئی، تنها مستند دیدگاه مشهور را روایت مسموع اعلام کرده و این روایت نیز همه راویانش، غیر از مسموع ضعیف است، لذا اعتماد بر آن ممکن نیست و روایت، گرچه مورد عمل مشهور واقع شده است؛ اما از نظر ایشان عمل مشهور، جابر ضعف سند حدیث نیست؛ ازین رو وی در مسئله دیة ناخن به دیدگاه جدید تفصیلی روی آورده است؛ مطلقاً و بدون تفاوت در رویدن مجدد ناخن و نرویدن آن یا سیاه‌رویدن چنین قائل است: ا. ثبوت پنج دینار در هرکدام از ناخن‌های انگشت دست؛ ب. ثبوت سی دینار در ناخن انگشت شست پا؛ ج. ثبوت ده دینار در سایر ناخن‌های انگشت پا.

#### ۴.۱. مستندات دیدگاه آیت‌الله خوئی و ارزیابی آنها

خوئی در راستای اثبات نظریه بدیع خویش، به روایت عبدالله بن سنان و بخش‌های مختلفی از روایت ظریف استناد کرده است:

ا. ثبوت پنج دینار در هرکدام از ناخن‌های انگشت دست: وی در این باره به دو دلیل استناد کرده است: ۱. صحیحہ عبدالله بن سنان از امام صادق (ع): در آن صحیحہ آمده است که: «دیة هر ناخن پنج دینار است.»<sup>۵</sup> ۲. روایت ظریف بن ناصح: روایتی مشهور در باب دیات است که مشهور فقها به نقل از امام علی (ع) بدان استناد کرده‌اند:<sup>۶</sup> «امیر المؤمنین (ع) فتوا داد... در ناخن هر یک از انگشتان چهارگانه‌ای که به

۱. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۰۶/۱۴.

۲. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۳۸۲ تا ۳۸۰/۲.

۳. مدنی کاشانی، کتاب الديات، ۲۳۱.

۴. تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام، ۱۸۹ تا ۱۸۸.

۵. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۳۸۱/۲.

۶. «وَفِي الظُّفْرِ خَمْسَةُ دَنَانِيرٍ» حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۵۰/۲۹.

۷. حسینی عاملی، مفتاح الكرامة، ۳۸۶/۱۰؛ موسوی خوانساری، جامع المدارک، ۲۱۹/۶؛ خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۳۱ و ۳۴/۲.

کف دست متصل اند، پنج دینار ثابت است.<sup>۱</sup>

در این حدیث معتبر، هرچند از ناخن انگشت شست دست سخنی به میان نیامده است؛ لکن صحیحۀ

عبدالله بن سنان برای اثبات آن کفایت می‌کند.<sup>۲</sup>

ب. ثبوت سی دینار در ناخن انگشت شست پا: ایشان در اینجا به بخش دیگری از روایت ظریف استناد

کرده است، آنجا که امام علی (ع) می‌فرماید: «دیه ناخن انگشتان شست پا سی دینار است؛ زیرا آن، یک سوم

دیه پاست.»<sup>۳</sup>

ج. ثبوت ده دینار در سایر ناخن‌های انگشت پا: ایشان در اینجا نیز به بخش دیگری از روایت ظریف

استناد کرده است، آنجا که امام علی (ع) می‌فرماید: «دیه هر ناخن از ناخن‌های چهارگانه پا، ده دینار

است.»<sup>۴</sup>

خوئی اذعان کرده است که ممکن است بر روایت ظریف در آن بخش که امام می‌فرماید: «دیه

جداکردن ناخن شست پا، سی دینار است؛ زیرا آن یک سوم دیه پاست»، اشکالاتی به قرار ذیل وارد شود:

۱. علامه مجلسی و صاحب ریاض مدعی شده‌اند که هیچ‌کدام از فقها به این بخش از روایت ظریف

عمل نکرده‌اند.<sup>۵</sup>

۲. علت ذکر شده در این روایت (ذلک لأنه ثلث دية الرجل)، درست و مطابق با واقع نیست.

ایشان اشکالات وارد شده را مردود می‌شمرد و چنین بیان می‌دارد که: صرف عمل نکردن فقها به روایتی،

برای رد کردن آن کافی نیست تا زمانی که اجماع برخلاف آن وجود نداشته باشد و به‌طور قطع، چنین

اجماعی در اینجا وجود ندارد. از ایراد دوم نیز پاسخ می‌دهد که: عدم امکان عمل به تعلیل مذکور (و

نادرست بودن تعلیل) سبب دست برداشتن و نادیده گرفتن اصل حکم نمی‌شود، افزون بر اینکه ممکن است

در عبارت، کلمه‌ای جا افتاده و صحیح آن چنین باشد: «لان دية الإبهام ثلث دية الرجل؛ زیرا دیه انگشت

شست، یک سوم دیه پاست.»<sup>۶</sup>

ایشان نهایتاً چنین بیان می‌دارد که در هر صورت، استدلال به معتبره بلامانع است و با این روایت،

۱. «في ظفر كل إصبع منها خمسة دنانير» كليني، الكافي، ۳۳۷/۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۰۲/۲۹.

۲. خوئی، مبنای تکملة المنهاج، ۳۸۱ تا ۳۸۰/۲.

۳. «وفي ظفر ثلاثون ديناراً و ذلك لأنه ثلث دية الرجل» كليني، الكافي، ۳۴۱/۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۰۹/۲۹.

۴. خوئی، مبنای تکملة المنهاج، ۳۸۱ تا ۳۸۰/۲.

۵. «و دية كل ظفر عشرة دنانير» كليني، الكافي، ۳۴۲/۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۱۰/۲۹.

۶. مجلسی، ملاذ الأخيار، ۶۶۶/۱۶؛ طباطبائی، الشرح الصغير، ۴۷۲/۱۶.

۷. خوئی، مبنای تکملة المنهاج، ۳۸۱/۲.

اطلاق صحیحہ عبداللہ بن سنان مقید می‌شود که دیه ناخن را پنج دینار تعیین کرده است.<sup>۱</sup> اما پاسخ خوئی به ایرادات بیان شده، توسط برخی از فقها به شرح زیر اشکال شده است:

۱. در خصوص اشکال اول اینکه خوئی اذعان کرده است که عمل نکردن فقها بر روایتی یا به عبارتی، اعراض مشهور از روایت، سبب رد حجیت روایت نیست، باید گفت: اولاً، اعراض همه اصحاب از روایتی، هر چند روایت صحیح هم باشد، سبب وهن آن روایت است؛ ثانیاً، مسئله حجت یا عدم حجیت روایتی به سبب اعراض مشهور، مسئله‌ای مبنایی است که بر مبنای خوئی، چنین امری سبب رد حجیت روایت نمی‌شود؛ اما بر مبنای بسیاری از فقها، اعراض مشهور از روایت، سبب ضعف آن می‌شود و عمل بر طبق آن جایز نیست.<sup>۲</sup>

۲. در خصوص اشکال دوم اینکه عدم امکان اخذ به دلیل حکم، سبب ترک اصل حکم نمی‌شود، باید گفت: اولاً، چنین مطلبی پذیرفتنی نیست که اگر امکان اخذ به علت نباشد، نباید از اصل حکم رفع ید کرد؛ زیرا وقوع جمله نادرست در کلام درجایی که شارع در مقام بیان تعلیل است، سبب تردید در اصل حکم و تالی می‌شود و عقلاً چنین چیزی را معتبر نمی‌دانند و ادله حجیت شامل چنین چیزی نمی‌شود؛ زیرا آن امری است غیر از آنچه عقلاً بر آن تسالم دارند؛ ثانیاً، «تعلیل» هر چه باشد، خواه آنچه در حدیث آمده و خواه آنچه در متن کتاب مبانی التکملة المنهاج، مطابق با واقع نیست؛ زیرا دیه ناخن انگشت شست، یک سوم دیه پا نیست و اگر گفته شود حدیث افتادگی دارد و صحیح این است که «لأنَّ دية الأبهام ثلث دية الرجل»، باز هم علت با واقع تطبیق نمی‌کند؛ یعنی بین سی دینار دیه ناخن با یک سوم بودن دیه انگشت شست ارتباطی وجود ندارد، دیه انگشت شست دست نیز یک سوم دیه دست است، لکن ناخن آن سی دینار است؟<sup>۳</sup> خیر، بلکه بر مبنای مشهور ده دینار و مطابق با دیدگاه خوئی پنج دینار است.

## ۵. دیدگاه مختار نگارنده

نظریه وجیه و اظهر در این مسئله، نظریه خوئی است؛ زیرا در این مسئله، دو روایت معتبر عبداللہ بن سنان و روایت ظریف وجود دارد که در روایت اول، «دیه هر ناخن پنج دینار تعیین شده است» و در روایت دوم، «دیه ناخن انگشت دست، پنج دینار، دیه ناخن انگشت شست پا، سی دینار و در سایر ناخن‌های

۱. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۲/۳۸۱.

۲. قبله‌ای خوئی، ترجمه و تعلیق بر مبانی تکملة المنهاج، ۱۴۶.

۳. موسوی اردبیلی، فقه الديات، ۴۵۹.

۴. موسوی اردبیلی، فقه الديات، ۴۵۹.

۵. قبله‌ای خوئی، ترجمه و تعلیق بر مبانی تکملة المنهاج، ۱۴۶.

انگشتان پا، ده دینار تعیین شده است.» روایت عبدالله بن سنان، صحیح و روایت ظریف نیز از نظر اسنادی به طرق عدیده‌ای توسط مؤلفان کتب اربعه نقل شده است که برخی از طرق آن معتبر است؛ لذا بسیاری از فقیهان بر اعتبار سندی روایت تصریح کرده‌اند.<sup>۲</sup>

اما روایت سومی از مسمع نیز در این میان وجود دارد که سبب پیدایش نظریه مشهور میان فقیهان امامیه شده است و آن اینکه، «دیه هر یک از ناخن‌های انگشتان دست و پا در صورتی که مجدداً رشد کند، پنج دینار و در صورت عدم رشد یا اینکه سیاه رشد کند، ده دینار است» و این روایت، گرچه ضعیف است اما مورد عمل مشهور فقها قرار گرفته است. بر استناد به روایت مزبور اشکال وارد است؛ زیرا با وجود دو روایت معتبر (عبدالله بن سنان و ظریف)، ضرورتی برای عمل به روایت ضعیف نیست و اینکه فقیهان پیرو نظریه مشهور، اطلاق موجود در روایت عبدالله بن سنان و روایت ظریف را آنجا که می‌گوید «وَفِي ظُفْرِ كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْهَا خَمْسَةٌ دَنَانِيرًا»، مقید به روایت مسمع کرده‌اند، مورد ایراد است و چنانچه شهید ثانی نیز اذعان کرده، چنین حملی بعید است؛ زیرا اولاً، تعارض میان روایات در صورتی است که هر دو روایت صحیح باشند، حال آنکه روایت مسمع ضعیف است و اگر ایراد شود که ضعف روایت مجبور به عمل مشهور است، در این صورت نیز چنین حملی بعید است؛ زیرا حمل عام بر خاص یا مطلق بر مقید در جایی است که خاص در خصوصیتش اظهر از عام در عمومیتش باشد، اما اگر عام در عمومیتش در نهایت، ظهور باشد؛ وجهی برای تخصیص نیست، همان‌گونه که در این مورد این‌گونه است؛ صحیح عبدالله بن سنان و آنچه در روایت ظریف آمده است در نهایت، مطلقاً ظهور در ثبوت پنج دینار است (خواه مجدداً بروید یا نروید یا سیاه بروید).

در صورتی که اشکال وارد شود که ضعف روایت مسمع با شهرت عملی جبران می‌شود، زیرا مشهور فقها برای اثبات مدعای خود به این روایت استناد کرده‌اند؛ بدین اشکال نیز می‌توان این‌گونه پاسخ داد که: حتی بر فرض پذیرش این مبناً اولاً، چنان به نظر می‌آید بسیاری از فقها به روایت مزبور عمل نکرده‌اند و عمل بخشی از فقها به روایتی نمی‌تواند جابر ضعف سند باشد، زیرا در چنین حالتی وثوق به خبر ضعیف، منتفی یا دست‌کم ضعیف است؛ ثانیاً، حتی بر فرض عمل مشهور فقها به روایت مزبور، عمل مشهور به روایت ضعیف در صورتی جابر ضعف سند است که فقهای متقدم به اعتبار نزدیکی به عصر معصومان (ع)

۱. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۷/۷۵ و ۷/۷۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۵۸/۱۰.

۲. روحانی، فقه الصادق، ۲۴۴/۲۶؛ شوشتری، النجعة، ۳۶۴/۱۱.

۳. نک: خویی، مصباح الأصول، ۲۰۱/۲.

۴. ابن ادریس، المسائر، ۳۸۸/۳ و ۳۸۹؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۹۴/۹؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۶۹۸/۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۱/۱۰.

به روایت استناد و عمل کرده باشند؛ حال آنکه، هیچ‌کدام از فقیهان متقدم پیر و نظریه مشهور؛ از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی، ابوصلاح حلبی، ابن حمزه و قطب‌الدین کیدری، متعرض روایت مزبور نشده‌اند. اگر ایراد شود که روایت ظریف مورد عمل فقها واقع نشده است، از این ایراد نیز جواب داده می‌شود که اولاً: اسقاط یا عدم اسقاط حجیت روایت با اعراض مشهور از آن مسئله‌ای مبنایی است؛ لذا گرچه بسیاری از اصولیان اعراض مشهور از روایت را سبب اسقاط حجیت روایت می‌دانند؛ اما در مقابل، برخی از اصولیان نیز اعراض مشهور از روایت را سبب اسقاط حجیت و اعتبار آن ندانسته‌اند؛ زیرا ادله اعتبار خبر واحد، مطلق است و حجیت آن را مقید به قید یا مخصص به خصوصیتی نکرده‌اند؛ بنابراین حتی اگر ظنی (همچون اعراض مشهور از روایت) برخلاف خبر واحد صحیح تحقق یابد، حجیت آن ساقط و منتفی نخواهد شد؛ ثانیاً، از میان فقیهان متقدم، ابن جنید اسکافی و از میان معاصران نیز فقهایی چون خوئی در مبانی تکملة المنهاج، مدنی کاشانی در کتاب الديات و جواد تبریزی در تنقیح مبانی الأحكام، بیه روایت ظریف در این مورد استناد کرده‌اند؛ ثالثاً، شاید دلیل عمل نکردن مشهور به مضمون روایت ظریف به دو دلیل است: ۱. تعلیل نادرست مذکور در این روایت؛ ۲. روایات متعددی که دیه انگشتان پا و دست را برابر قرار داده‌اند، حال آنکه در این روایت تفاوت قائل شده است. ولی هیچ‌کدام از این دو دلیل مانع از تمسک به روایت ظریف نمی‌شود؛ زیرا عدم صحت تعلیل سبب رفع ید از حکم وارده بر آن نمی‌شود و شاید علت نادرست بودن تعلیل، اشتباه در ضبط حدیث باشد و همچنین روایات وارده در خصوص تساوی دیه انگشتان دست و پا هستند، نه درباره ناخن‌های انگشتان. بنابراین با این توضیحات، اظهر، عمل به صحیحه عبدالله بن سنان است و آنچه در کتاب ظریف آمده است.

## نتیجه‌گیری

در زمینه دیه ناخن چهار دیدگاه در فقه امامیه بازشناسی شده است:

نخستین دیدگاه متعلق به مشهور امامیه است که ادله استنادی این دیدگاه محل مناقشه است؛ زیرا روایت مسمع، ضعیف است و مورد عمل مشهور فقها نیز واقع نشده است، حتی بر فرض عمل مشهور فقها به روایت مزبور، هیچ‌کدام از فقیهان متقدم پیر و نظریه مشهور، متعرض روایت مسمع نشده‌اند و از طرفی، روایت عبدالله بن سنان نیز روایتی صحیح است که مقید کردن آن به روایت ضعیف (روایت مسمع) بعید

۱. نک: مکارم شیرازی، انوار الأصول، ۵۲۴/۳؛ مظفر، اصول الفقه، ۲۵۳/۳؛ حکیم، الأصول العامة، ۲۲۱/۱؛ نائینی، اجود التقریرات، ۱۵۹/۲.

۲. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۳۲ تا ۳۳۳؛ خوئی، مصباح الأصول، ۲۳۶/۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۴۰۵/۱۴.

۳. مدنی کاشانی، کتاب الديات، ۲۳۱.

۴. تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام، ۱۸۸ و ۱۸۹.

است.

دیدگاه دوم که متعلق به ابن جنید اسکافی است، دلیلی برای توجیه این مدعا نتوانستیم پیدا کنیم؛ لذا چنین به نظر می‌آید که ادعایی بدون دلیل است و همین مسئله سبب شده است که هیچ‌کدام از فقیهان، پیروی در این مسئله نشوند.

دیدگاه سوم که متعلق به ابن ادریس حلی است نیز مستند به ادله‌ای است که همگی قابل مناقشه است، زیرا استناد به ادله فقهاتی (اصل برائت) در فرض فقدان ادله اجتهادی است، حال آنکه در فرض مسئله دو روایت معتبر عبدالله بن سنان و ظریف موجود است. همچنین سیاه‌روئیدن ناخن به معنای شل شدن آن نیست تا آن را عضوی فلج محسوب نموده و مطبق با قاعده دیه، آن را دو سوم دیه عضو سالم قرار داد و همچنین استناد به بخشی از روایت مسمع نیز مورد ایراد است، زیرا اولاً روایت ضعیف است و ثانیاً عمل به بخشی از روایت و رهانمودن بخش دیگر آن خارج از قواعد استنباط احکام شرعی است.

دیدگاه چهارم که متعلق به آیت‌الله خوئی و برخی از فقهای متأخر است، به دلیل استناد به ادله درخور دفاع می‌تواند مبنای عمل قانون مجازات اسلامی قرار گیرد؛ ایشان در این دیدگاه به دو روایت معتبر و مشهور عبدالله بن سنان و ظریف استناد کرده است و با وجود چنین روایاتی، ضرورتی برای عمل به روایت ضعیف مسمع نیست.

پس از مطرح کردن اشکالات وارده بر نظریه مشهور در زمینه دیه ناخن و موجه بودن این اشکالات و در مقابل، ثبوت دیدگاه جدید به نظر می‌رسد شایسته است ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی که به تبعیت از دیدگاه مشهور تدوین یافته است، به این صورت اصلاح شود: «دیه از بین بردن هر کدام از ناخن‌های دست، نیم درصد دیه کامل و ناخن انگشت شست پا، سه درصد دیه کامل و سایر ناخن‌های انگشت پا یک درصد دیه کامل است.»

## منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.  
ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: امام هادی (ع). چاپ اول، ۱۴۱۵ق.  
ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.  
ابن حمزه، محمد بن علی. الوسيلة الی نیل الفضیلة. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، ۱۴۰۸ق.  
ابن فهد حلی، احمد بن محمد. المقتصر من شرح المختصر. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

آبی، حسن بن ابیطالب. كشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ سوم، ١٤١٧ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤٠٩ق.  
تبریزی، جواد. تنقیح مبانی الأحكام: کتاب الدیات. قم: دار الصدیقة الشهیدة (س). چاپ اول، ١٤٢٨ق.  
حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤٠٩ق.

حسینی شیرازی، محمد. الفقه: کتاب الدیات. قم: مكتبة الإمام المهدي (عج). چاپ اول، ١٤٠٨ق.  
حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول، ١٣٢٦ق.

حکیم، محمد تقی. الأصول العامة فی الفقه المقارن. قم: بی نا. چاپ اول، ١٤١٨ق.  
خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. چاپ اول، ١٤٢٧ق.  
خویی، ابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی (ره). چاپ اول، ١٤٢٢ق.  
خویی، ابوالقاسم. مصباح الاصول. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی (ره). چاپ اول، ١٤٢٨ق.  
روحانی، صادق. فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق (ع). چاپ اول، ١٤١٢ق.  
سبزواری، عبدالاعلی. مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار؛ دفتر حضرت آیت الله. چاپ چهارم، ١٤١٣ق.

شوشتری، محمد تقی. النجعة فی الشرح للمعة. تهران: کتاب فروشی صدوق. چاپ اول، ١٤٠٦ق.  
شهید اول، محمد بن مکی. اللعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دار التراث؛ الدار الإسلامیة. چاپ اول، ١٤١٠ق.  
شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داورى. چاپ اول، ١٤١٠ق.  
شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. چاپ اول، ١٤١٣ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.

صیمری، مفلح بن حسن. غایة المرام فی الشرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الهادی. چاپ اول، ١٤٢٠ق.  
طباطبایى، علی بن محمد. الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع؛ حدیقة المؤمنین. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قدس (سره). چاپ اول، ١٤٠٩ق.

طوسی، محمد بن حسن. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ١٤٠٠ق.

طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.



- علامه حلی، حسن بن یوسف. إرشاد الأذهان إلى احكام الإيمان. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشيعة في احكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: كتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قدس سره. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن. ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. قم: اسماعيليان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- ققعانی، علی بن علی. الدر المنضود في معرفة صيغ النيات والإيقاعات والعقود. قم: مكتبة امام العصر (عج) العلمية. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن. مفاتيح الشرائع. قم: كتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، بی تا.
- قبله ای خوبی، خلیل. ترجمه و تعليق بر مبانی تکملة المنهاج. تهران: سمت. چاپ اول، ۱۳۹۲.
- قطب الدین کندری، محمد بن حسین. اصباح الشيعة بمصباح الشريعة. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الكافي. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار. قم: كتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قدس سره. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرايع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعيليان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- مدنی کاشانی، رضا. كتاب الديات. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- مظفر، محمد رضا. اصول الفقه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الأصول. قم: نسل جوان. چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه الديات. قم: مكتبة امير المؤمنين. چاپ اول، ۱۳۷۵.
- موسوی خوانساری، احمد. جامع المدارك في شرح مختصر النافع. قم: اسماعيليان. چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- نائینی، محمد حسین. اجود التقريرات. قم: عرفان. چاپ اول، ۱۳۵۲.

## Transliterated Bibliography

Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭālib. *Kashf al-Rumūz fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qum: Intishārāt-i Daftar-i Tablighāt-i Islāmī. Chāp-i Sivum, 1996/1417.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Ahkām al-Īmān*. Qum: Intishārāt-i Daftar Tablighāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī'a fi al-Ahkām al-Sharī'a*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duvum, 1993/1413.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Ahkām al-Sharīyah 'alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 2000/1420.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Ahkām*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *al-Tanqīḥ al-Rā'i li-Mukhtaṣar al-Sharā'i'*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafi. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Fakhr al-Muḥāqiqīn, Muḥammad ibn Ḥasan. *Īdāḥ al-Fawā'id fi Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Qum: Ismā'īliyyān. Chāp-i Awwal, 1967/1387.

Faqānī, ‘Alī ibn ‘Alī. *al-Durr al-Mandūd fi Ma'rifa Şiyagh al-Niyyāt wa al-Iqā'āt wa al-Uqūd*. Qum: **Maktaba** Imām al-‘Aṣr al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Fiyḍ Kāshānī, Mulā Muḥsin. *Mafātīḥ Sharā'i'*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafi. Chāp-i Awwal, s.d.

Ḥakīm, Muḥammad Taqī. *al-Uṣūl al-Āmah fi Al-Fiḥ al-Muqārīn*. Qum: s.n. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ḥurr ‘Amīli, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ḥusaynī ‘Āmulī, Muḥammad Javād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fi Sharḥ Qawā'id 'Allāma*. Beirut: **Dār Ihyā' al-Tūrāth al-‘Arabi**. Chāp-i Awwal, 1908/1326.

Ḥusaynī Shirāzī, Muḥammad. *al-Fiḥ: Kitāb-i al-Diyāt*. **Maktaba** al-Imām al-Mahdi(AS). Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Wasilah ilā Niyā al-Faḍīlah*. Qum: Intishārāt-i Kitābkhānah Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Muqni’*. Qum: **Imām Hādī(AS)**. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faḥīh*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.

Ibn Fahd Hilli, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Muqtaṣar min Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Mashhad: Majma‘ Buḥūth al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ibn Idris, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Qum: Mu’assisa Āṣār-i Imām Khū’ī, Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Qum: Mu’assisa Iḥyā’ Āṣār Imām Khū’ī. Chāp-i Awwal, 2007/1428.

Khumayni, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasilah*. Qum: Dār al-‘Ilm. Chāp-i Awwal, 2006/1427.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmī. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Madanī Kāshānī, Rizā. *Kitāb-i al-Diyāt*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fi Fahm Tahdhīb al-Akhhār*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Mar‘ashī **Najafī**. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Anwār al-Uṣūl*. Qum: Nasl-i Javān. Chāp-i Awwal, 2007/1428.

Muḥaqqiq Hilli. Ja‘far ibn Ḥasan. *Sharāy‘ al-Islām fi Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā‘iliyān. Chāp-i Duwwum, 1988/1408.

Muqaddas Ardabili, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Fā’ida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Musawī Ardabili, ‘Abd Karīm. **Fiqh** *al-Diyāt*. Qum: Maktaba Amīr al-Mu’minīn. Chāp-i Awwal, 1997/1375.

Musawī Khuwānsārī, Aḥmad. *Jāmi‘ al-Madārik fi Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi’*. Qum: Ismā‘iliyān. Chāp-i Duwwum, 1985/1405.

Muzaffar, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

Nā’ini, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Qum: ‘Irfān. Chāp-i Awwal, 1973/1352.

Qiblahī Khū’ī, Khalīl. *Tarjumah va Ta’līq bar Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Tehran: Samt. Chāp-i Awwal,

2014/1392.

Qutb al-Dīn Kiydarī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Isbāḥ al-Shī'a bi Miṣbāḥ al-Sharī'a*. Qum: Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Rūḥānī, Ṣādiq. *Fiqh al-Ṣādiq(AS)*. Qum: Dār al-Kitāb- Madrisah-yi Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1992/1412.

**Sabzawārī**, 'Abd al-A'lā. *al-Muhadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām* Qum: . al-Minār; Daftar Ḥāzrat Āyat Allāh. Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Ṣaymarī, Mufliḥ ibn Ḥasan. *Ghāyat al-Marām fi Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār al-Ḥādī. Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Lum'a al-Dimashqiya fi Fiqh al-Imāmiya*. Beirut: Dār al-Turāth; Dār al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahīya fi Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiya*. Qum: Kitābfurūshī al-Dāwarī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Shushtarī, Muḥammad Taqī. *al-Naj'a fi al-Sharḥ al-Lum'a*. Tehran: Kitābfurūshī Ṣādūq. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ṭabāṭabāyī, 'Alī ibn Muḥammad. *al-Sharḥ al-Ṣaghīr fi Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi'; Ḥadiqa al-Mūminin*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashi Najafi. Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Tabrizī, Javād. *Tanqīḥ Madanī al-Aḥkām: Kitāb-i al-Diyāt*. Qum: Dār al-Ṣidiqa al-Shahīda. Chāp-i Awwal, 2007/1428.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Duvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.